

هو الحکیم

عنوان:

عدم تعارض نظریه‌ی فرگشت و دیالکتیک
با وجود پروردگار

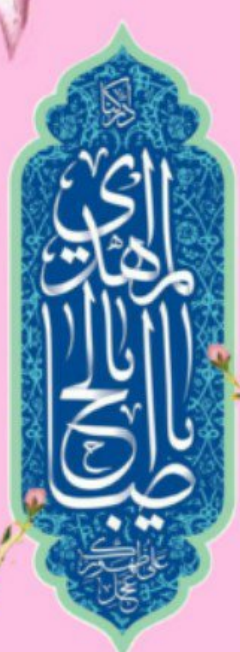


دکتر وحید باقرپور کاشانی



«SERATEHAGHI»

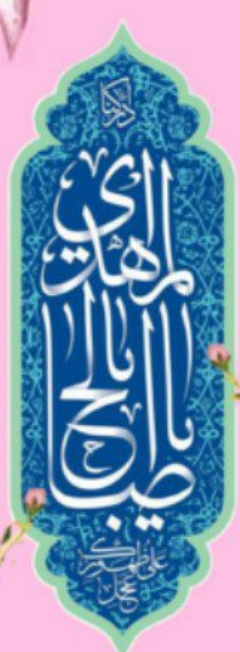




Join > @SERATEHAGHI
 Join > @MAHDISM_12
 Join > @serat12k

بالاخره این تکامل، یک برنامه‌ای است!
 این برنامه‌ی تکاملی که صورت می‌گیرد،
 نیاز دارد که پشت این یک فاعل عالمی باشد
 که عالم را به سمت تکامل و شگفتی اداره کند!
 پس از این جا استفاده می‌شود که
 مسأله‌ی تکامل را اگر بخواهیم بپذیریم،
 یک فاعل هوشمند پشتش مطرح هست!
 «گفتیم که هدف تکامل، رسیدن به ابزار هوشمندی است،
 زیرا که ابزار هوشمندی همان ابزار
 بقای شایسته‌تر در تنازع شدید ژن‌ها برای بقا می‌باشد».
 و اینگونه هم می‌رساند که این عالم ماده و این
 تبدل‌ها و این جهش‌ها و این تکامل‌هایی که صورت می‌گیرد،
 دلالت بر فهم و شعوری در ارتباط با آن‌هاست!
 هر چند که تمام این‌ها برمی‌گردد به
 غایت امر، ذات ربوبیت، اما این طوری نیست
 که این‌ها فاقد شعور و فهم و درک باشند!
 «امروزه وجود میلیاردها انسان بر روی زمین
 برای اثبات این حقیقت کافی است،
 ولی برای روشن شدن مطلب بد نیست
 این حقیقت را به اختصار بررسی کنیم؛
 حتی اگر فرض کنیم جهش ژنی از
 همان ابتدا تصادف بوده است».
 این جهش ژنی را که مطرح می‌کنند،
 به قرائت دیگری در فلسفه‌ی هگل وقتی
 مثلث خودش را مطرح می‌کند، تز و آنتی‌تز و سنتز،
 باز در دل سنتز، آنتی‌تری تولید می‌شود آن می‌شود تز،
 و باز سنتز جدید، همین‌طور تکامل و حرکت درونی و
 حرکت جوهری را هگل مطرح می‌کند؛
 منتها به علاوه‌ی خدا!

→ [صراط‌حق]



Join > @SERATEHAGHI
 Join > @MAHDISM_12
 Join > @serat12k

مارکس آمد خدا را منها کرد! گفت این تز و آنتی تز و سنتز، این مثلث هگل جاری هست؛
 لذا نظر کمونیسیم یا نظر ماتریالیسم دیالکتیک همین است!
 ماتریالیسم مکانیکی با دیالکتیک
 فرقی این است که مکانیکی می گوید
 ذات و بطن و کتم حقیقت ماده تغییر نمی کند،
 بلکه حرکت در اعراض هست؛
 حرکت در این و حرکت در وضع و حرکت در کم و کیف.
 ماتریالیسم دیالکتیک می گوید ما حرکت در اعراض را
 قبول داریم، ما می بینیم که بالاخره شیء تغییر می کند،
 رشد می کند، کیفیتش تغییر می کند، این ها را قبول داریم،
 اما ریشه ی این حرکت در اعراض بر می گردد به حرکت در
 جوهر! حرکت در جوهر به چه صورت است؟
 می گوید هر جوهری مخالف خودش را تولید می کند،
 می زاید و در پرتوی مبارزه و دست
 به گریبان همدیگر شدن دو تا مخالف،
 یک شیئی به عنوان سنتز باز از این ها خارج می شود!
 باز سنتز مخالف خودش را تولید می کند،
 باز دست به گریبان هم می شوند در جریان این انقلاب ها،
 سنتز دیگه ای باز مطرح می شود.
 باز آن سنتز می شود تز، باز مخالفش می شود آنتی تز،
 می شود سنتز، باز همین طور؛
 این تکامل را به این صورت مطرح می کنند.
 دیالکتیک می گوید این حرکت اعراض،
 این ها به حرکت در جوهر بر می گردد!
 این جوهر شیء در تغییر هست
 که این اعراض تغییر می کند!
 لذا ماتریالیسمی که متکامل هست نسبت
 به ماتریالیسم مکانیک قبلی، ماتریالیسم دیالکتیک هست
 که حرکت در جوهر را هم قبول دارد؛

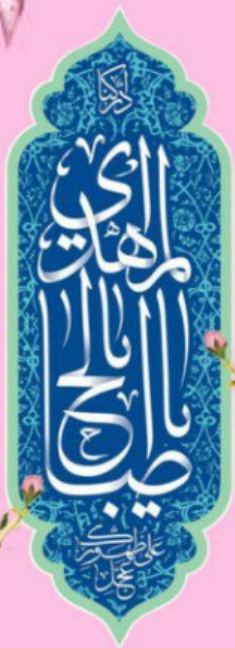
→ [صراط حق]



Join > «SERATEHAGHI»
Join > «MAHDISM_12»
Join > «serat12k»

کما اینکه به مانند ماتریالیسم مکانیکی، حرکت در اعراض هم برای این‌ها مطرح شده. حالا آیا واقعاً حرکت در جوهر، حقیقت شیء هست یا نیست، این یک بحثی هست که حتی در فیلسوفان اسلامی محل اختلاف است! بن‌سینا شدید در مقابل حرکت در جوهر موضع می‌گیرد! حرکت در اعراض که متفق القول هست و برای همه مشهود است. اما حرکت در جوهر را ابن‌سینا قبول نمی‌کند! می‌گوید وقتی جوهر یک شیء بخواهد حرکت بکند، یعنی ذاتش تغییر می‌کند! به بهمنیار می‌گوید یعنی من ابن‌سینا، آن به آن تشخص و هستی‌ام، ابن‌سینای قبلی نیستم، در تغییر و تبدل هست، و این معنا ندارد! در حرکت می‌گوید یک آن چیزی که متحرک هست باید ثابت باشد، وقتی آن به آن یک شیء باشد، دیگر آن متحرک حرکت به آن اطلاق نمی‌شود! مثل این می‌ماند که فرض بکنید ما در یک حرکت یک ابتدا داریم یک انتها داریم یک چیزی هم هست که در حرکت هست. حالا این چیزی که در حرکت هست، یک اتومبیلی از این طرف خیابان به آن طرف خیابان می‌رود، ابتدا دارد انتها دارد،

→ [صراط‌حق]



Join > «SERATEHAGH1»

Join > «MAHDISM_12»

Join > «serat12k»

می‌گویی این اتومبیل حرکت کرد،
از ابتدای خیابان تا انتهای خیابان.
حالا فرض کنید این دوچرخه
یک آن بشود موتورسیکلت!
موتورسیکلت یک آن بشود پراید!
پراید یک آن بشود بوگاتی!
بوگاتی یک آن بشود لامبورگینی!
لامبورگینی یک آن بشود هواپیمای!
به این حرکت نمی‌شود گفت!
این آن به آن یک شیء است!
می‌گویند حرکت وقتی هست که آن
چیزی که به‌عنوان متحرک هست،
ثبوت داشته باشد تا به آن اطلاق حرکت کنیم!
ذا ابن‌سینا یک برهانی که اقامه می‌کند همین هست؛
در مقابل ملاصدرا که از اصول یازده‌گانه‌ی اسفار،
حرکت در جوهر را قبول می‌کند،
این هست. ابن‌سینا می‌گوید
یک کون و فساد یک چیز ذاتاً تغییر می‌کند
اما یک حرکت تدریجی و تکاملی و
به تعبیری اشتداد درونی بخواهد اتفاق بیفتد، خیر!
چنین چیزی نیست!
آن حرکت اصلاً چنین حرکتی تصور عقلی ندارد!
می‌خواهم بگویم که یک بحثی هست
که بین فیلسوفان اسلامی هم محل اختلاف هست!
ملاصدرا سخت پذیرفته،
و ابن‌سینا سخت مخالفت کرده است.

→ [صراط‌الحق]